۱۸۳۲۱

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: شرح تجرید*

مؤلف متن: امیر غیاث الدین محمد حافظ — محشی

شارح — مترجم

تاریخ تحریر: ۱۲۹۸ — نوع خط: نسخ — تعداد سطر: مختلف

جزء کتب: تجرید — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۱۷

طول: ۱۸ — عرض: ۱۱ — شماره عمومی: ۱۸۳۲۱

وقفی / خریداری: بهرام اولیشانی — تاریخ: ۱۳۷۰ — وقف / خریداری

ملاحظات

* شرح تجرید ... امیر غیاث الدین حافظ محمد

از: حافظ محمد صادق

اذا استل بالاعداء سیف لسانه

الا ایها المحزون مالک ترقه ... بنفر الاله فی امور کثیره

و ... لا تنظر الی ...

بکلام ... علیکم

علیهم سلام الله ...

در وقت جنگ ملا رحیم با حاجی ... ملا سعید ... این گفته و مجتهد ...

در علاج ... از بیم ... بو از آنکه تا ... گفته

الا ایها المحزون مالک ترقه بهم الاله فی امور کثیره
و مالک لا تنظر الی عبه بؤیه بفهم و ادراک و عقل منیره

اذا اشتعل بالاعدا سیف لسانه تمنوا لهم فی الدار لفیا موعدا

هو البحر فیاض لکل محبه
روا و تغنی فی الشرع علم بنکه فی جرب حکمه
و ان ما لدیه الاعدا ما لیس یحج
فلا غرو فیه انه بهمته و هل محتاج الی السلطان
و ان جانبه الحکام بحکم محببه
و من رحیم نفوس جرالله ام برجه نور شمله

بکلام نور قدسی مد علیکم نعیماً ذات اسرار حقیه بخصکم
جنابک عالی قدر نمی مجده له نار حقیه فی الحق یتوقد
سمی وال آله القائم الذی به مستمر حکم شرع محمد
و ذا الیوم حیه المسلمین وقد علا یختل الیوم کف محمد

علیهم سلام الله ما ج عیدنا تمتع حیا عید کلم من جنابکم
تحیا تنا منا الی یوم مشهد و فاء لکم من ذکرکم یوم موعد
ابن ابیتها فی مدح عمدة العلماء العظام و زبدة الفضلاء الکرام رئیس الفقهاء و الفقیه عالم القمقام صاحب الشریعة

تا و محبوب و عینا تمیع
ترفه محبون بلبیه مدیع
سفر بین مع الله ترات
الا لا تخف الاحبه غن تعلما و بیع
بوارثه العلما تثبت البیتیم
کن تبهم عن جرمه سوف تنفع
سیفیا فیه من جنته ان اجه
له قبقی اذا اوضاله سوف یرجع

الوالا
عزو جاخرج الشرع عن دبرامر الا فاحز و عشرة عزایا بد ایل له عم تمر لفیفع فکم من اب قبلاح من ابنه
اذا شر یرجع کیف ذالک ینفع و ایاکم کلبد قد هو یجزع لتشعب رق و انما جا یمتنع فکم من اب لا ابرد الله مضجع

[illegible]

در وقت جنک ملا رحیم با حاجی جمیم ملا اسمعیل فضلان این ابیات گفته و مجتهد طالب المجمعه
و ملا رحیم از بیم انها شب گریخته بود از آنجا تا دب مجر برگشته

هو الله

هذا شرح

الحمد لله رب العالمين والعاقبة
للمتقين والصلواة والسلام
على خير خلقه محمد واله اجمعين
اما بعد ای عزیزان که خواننده
قران را اهم بود در تجوید و ترتیل
در این قصیده در غایت اختصار محمد
حافظ المشهور با میر عز الدین ره
جمع کرده اما چون مبتدیان از ان حظی

تمام نمی یافتند ازین ضعیف حافظ محمد
صادق التماس نمودند که حاشیه برین
که تا بفهم نزدیکتر باشد التماس مبذول
داشته امد وچند سطری بقدر وسع
چنانچه از مشایخ خود شنیده بودم
یاد کردم امید چنان است که
انکس که این قصیده را عمل اورد ترتیل
ورتل القرآن ترتیلا قیام نموده باشد
میکند از امیر المومنین علی ابن ابیطالب
از جمیع ... از جناب سعد صلی الله
بجهر گفتن یعنی بلند ...

وابن عباس رض روایت میکند از رسول صلی الله
که فرمود الترتیل حفظ الوقوف واداء الحروف
هر دو روایت قریب یکدیگر اند الجد انا ائمه
سبعه رحمهم الله برآن متفق اند
یا اکثر ائمه برآنند اینجا یاد کرده اند
باشد والله اعلم قال الجد قاری ما هم
سکان ❁ نظم حافظ عز دین
کو بخوانی ای جوان " چونکه
خواهی ابتدا کردن قرآن پس بگو"
تو اعوذ پس بخوان تا تا سی
منصور با میر عز الدین ره
جمع کرده اما این مبتدیان از ان حظی

خواهد که بقرآن خواندن مشغول
شود در جمیع اوقات سنت است
که اعوذ بالله را مقدم دارد بر قرائت
و مراد از استعاذه آنست که پیش از قرائت
قرآن بگوید اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم یعنی پناه میگیرم از وسواس
شیطان مردود بحق تعالی واما
مقدم داشتن بر ابواب دیگر بدانکه
از جمیع قرآن اعوذ بالله پیش از قرائت سنت
بجهر گفتن یعنی بلند مکن نافع و حمزه که الیتابلله

بلکه اهسته گویند در اوایل سورهها
غیر توبه بسم الله گوی هر توبه
نیست زانکه منزل انجا خود بدان یعنی
چون قاری در اول قرائت ابتدا با
اول سوره کند واجب باشد بسم الله
گفتن از برای جمیع قران الا در اول سوره
توبه نباید گفتن از بهر انکه در مصاحف
امیر المومنین علی ابن ابیطالب ع بسم الله مکتوب
نیست یعنی بسم الله از برای امانست و در براءة
امان نیست قوله تعالی اقتلوا المشرکین کافة
از ان سبب در اوایل وی نیامده است

اما

اما در اجزاء قران یعنی از ایات سوره
چون نخواهد خواندن قاری مخیر است
در بسم الله گفتن و ترک ان اما مختار ترک
بسم الله است در اجزاء سوره هیچ تنوین نون اگر ساکن
بود اظهار کن نزد همزه حا و ها و عین و غین و خا الخ
یعنی بعد از نون ساکن حرفی از حروف حلق
شش گونه که واقع شود جمع قراء اظهار کنند
نون ساکن هر حرف را رسد مثال است
بگویم تا نون ساکن که وسط الکلمه است انعا
هم مثال گفته با اسم هیچ من الهسکم و ساو
و یشلی ذا کانوا من هاجر و منهم شقی

هار

هارٍ وانحر وبارحمة من علق

والنعمت وخاشعة عاملة ومن عصور

فسيغضون ورحيم عفور ومن خلفهم

والمنخفقة يومئذ خاشعة والفراكرهم

حلقی گفته اند یاد نگرده است

در حروف یرملون ادغام کنند در باقی قلب

در باقی پس با خفاء وبا غنه عیان

یعنی جمیع قراء نون ساکن وتنوین را

در حروف یرملون بعد از آن میکنند

اگر نون ساکن وتنوین ملاقی با باء شوند

اسا را قلب کنیم بمیم مثل من بعد وبمحیط

ادغام کنند مع

صحی

بالکافرین

بالکافرین در تقسیم تشدید نباشد نزد اکثر قلب است

نزد ادغام وتنزیه بود که نون ساکن وتنوین پیش باقی حروف

تهجی که آن پانزده حرف است اخفا باید کردن واخفا

حالی باشد میان ادغام واظهار خالی از تشدید

مثل انتم وان تبتم وجنات تجری تحتها ومن ثمرة انثى فی تقلبنا ازواجا

ثلثة ونحو وانجاكم وان جنحوا وكلا جعلنا ونحو

انداداً ومن يخلد عملاً دونه وتحذيرنا ربه من الذي

وظل ذي ثلث ونحو تنزلون فلن رتكم ونفسا

زكية ونحو والانس وان سيكون ورجالاً

سلماً ونحو انشاً فمن شهد وشيءٍ شهيد ونحو

ينصركم ومن صبر وعملاً صالحا ونحو منضود

ومن ضعف وعلا باضعافاً ونحو انطقنا الله

فلا

فان طبن وصعیدا طیبا نحو انظرونا ظنا
فظلا ظلیلا نحو انفسهم فان فالجنة
فی بطون ربقلب وان ویتابع قبلتهم نحو
انکالا وان کان درعا کلتا الجنتین
نون تنوین دان که بی غنه بود در لام و را
مختلف در واو یا در میم و نون با غنه
خوان ،، چون از قسم قلب و اخفا
فارغ شد شروع کرد در حروف
یرملون و بیان میکنند که نون
ساکن و تنوین در لام و را ادغام
میشوند

میشوند با تفاق بی غنه و ادغام طلب
خفه است و ساکن کرده شود اول و ادغام
کرده شود در آخر که لام و را و نون شفوی اند
چون قرب مخرج حاصل اید ادغام لازم
شود بی غنه و نون و تنوین محض لام را میشوند
و حقیقت ادغام خود اینست لاجرم غنه نون باقی
نماند مثال لام من لدنه و هدی للمتقین
مثال را من ربکم غفورا رحیما نون ساکن
و تنوین در میم و نون ادغام میشوند ادغام و اما با غنه
نون و تنوین در نون بسبب انکه هما ثلانند و در میم
بسبب انکه هر دو غنه اند یعنی میم و نون ادا
میشون

نمیتوان کرد بی غنّه وخالی نیستند از غنه

و چون مدغم و مدغم فیه هر دو غنه باشند

بضرورت غنّه باقی ماند مثال مِن مَّاءٍ و رُسُلٌ مِّنکُم

مثال نون من نور و خلق نعیده و در واو

و یا ادغام میشوند با غنّه نه ادغام مخفی که اگر

ادغام مخفی بودی غنّه باقی نبودی مکو نو نک

حلف کرده راوی حمزه ادغام مخفی است بی غنّه

و در مکوان با غنّه میخوانند پس اگر

ادغام می کنند بی غنّه بطریق مجاز ادغام

باشد و تحقیق اخفا باشد و با تشدید

باشد تمام نباشد مثال او من و الهم و هلک

و بشری و مثال یا من یعمل و یومئذ

نون

نون اگر در مثل بنیان نیز صنوان و قنوان و در

دنیا بود اظهار آن، بیان میکنند که نون ساکن را

با واو و با یا در یک کلمه باشد اظهار کنند ان نون را

باتفاق چنانکه الدنیا و صنوان و قنوان و بنیان از برای

آنکه با مضاعف مانند نشوند که اگر ادغام کنند الدّیا

و صوّان و قوّان و بیّان شوند پس سامع فهم نکند که اصل

آن نون یا [redacted] ۲۰ لام بل هم لام هل هم لام قل در لام و را

میشود ادغام نیکو خوان که تا یا آن چنان بیان میکنند که لام

بل و هل و لام قل را که هر یک از این سه حروف در را

ائمه قرا باجماع ادغام کنند چنانکه بل ربکم و قل ربکم و هل لنا

و قل رب احتمعت و قل رب مکو در لام دان که حفص

راوی امام عاصم است در این لفظ سکته کند و سکته

و سکته

سبب ضعیف

اندک رفقی باشد پی نفس زدن و لام هل و بل که ادغام
شود در قرآن نیافتیم و در باقی حروف اظهار است
و این بقرائت عاصم است و انجا که اظهار میکنند
چنان باید که لام ساکن باشد و متحرک نشود اگرچه
متحرک نحو فاحش بود و معنی متغیر شود ،، دال قد مدغم شود
در دال و تای متفق ،، تا که ساکن هم شود در دال و تا و طا
چنان ،، دال که قراء سبعه متفق اند در انجه ادغام کنند
دال قد او در دال و در تا شد قد دخلوا وقد تبین
ولقد تاب الله وان عدتم و همچنین تاء تانیث ساکن کنند
مثل خود یعنی در تا و در دال و در طا سر ادغام
کنند مانند کانت ساکنه و اجیبت دعوتکما و قالت
طائفة ،، دال او مدغم شود در ظا و خلا الی یار
من ،، لام ال در چهارده حرفی شود هم مثل ان

تا بعد از و حروف استعلا هست یا نه اگر هست هم تفخیم کنند
و در زوال راء ساکن که بعد از حروف استعلا باشد سه حروف است
نیامده است صاد طاقات حا که کانت مرصادا و لبالمرصاد
و قرطاس و فرقه اما در فرق کالطود العظیم دو وجه جایز است
تفخیم و ترقیق هم از برای حرف استعلا و ترقیق از برای
انکه در و کسره افتاده است و اگر بعد از راء حرف
استعلا نیست ترقیق خوانند مثل فرعون و شرعه
و مرفقا ،، هرچه جز این باشد بتفخیم خوانند سکو فرهم کن
راء اگر ساکن شود در وقت تفخیم است یا بعد
کسره ساکن که نباشد سکان بیان میکنند
که اگر بر کلمه وقف کنند که اخر ان را باشد از سه
حال خالی نباشد یا وقف باسکان یا وقف باشمام
یا وقف بروم اما وقف باسکان و وقف باشمام

هر حرفی است از برای آنکه در عین حال آخر
کلمه ساکن میشود پس اگر ما قبل آن الف باشد یا فتحه
یا واوی که ما قبلش مضموم باشد یا ضمه ویا هر حرکت
که بوده باشد تفخیم خوانند چنانکه الابرار والنار
والبشر والمطرود غفور والکفور ودسر وفکر
واگر ما قبل راء کسره باشد یا یاء ساکن ترقیق
خوانند چنانکه مذکر ومنتشر وبشیر ونذیر
وخبیر وغیر وهر رائی که پیش از وی حرف
ساکن باشد وپیش از آن حرف ساکن کسره
باشد چون برای راء وقف اسکان کنند انرا
ترقیق مانند کرد مانند سحر وذکر ومکر کران
ساکن باشد یا طا که در این صورت
ترقیق نکنند مانند مصر وقطر اما وقف
کن.

که حال ایشان مدّ است نه مدّ تمام بلکه اندکی اشباع کنند
میم ساکن مظهر است با واو وفا ودر نزد با مختلف
باشد بدانش تا نیفتی در زیان بیان میکند که هر کجا
که میم ساکن باشد وبعد از او واو وفا وباء چنانکه
علیهم ولا الضالین ویمدهم فی طغیانهم [illegible] واجب بود
اظهار کردن میم چنانکه [illegible] از یکدیگر [illegible] تا تلفظ
واو وفا درست آید وچون میم کنار رها شود چنانکه میم متحرک
نکو دانند وسکته بود ومکنند امّا در باء اختلاف است بعضی میم را نزد با
اظهار میکنند وبعضی اخفی واخفی اولی است از برای آنکه مخرج
میم وباء از اطباق شفتین است پس چون تلفظ میم کرده باشد
[illegible] یکی یکی باید داشت تا واو وفا از درست
گفت ودر با چنین نیست بلکه هم از مخرج میم باء درست
میتوان گفت وهیچ عیب حاصل نمی‌شود از او
هم

بعد حرکات بود هاء کنایه مثل له لیس صله کن حرف که
کو ساکن باشد بعد از آن بیان می‌کنیم حرفی که ماقبل هاء
ضمیر و مابعد او متحرک باشد قراء باتفاق هاء را صله کنند
مثل انه علیم و من یکن ماقبل هاء متحرک باشد و مابعد
ساکن مثل و یعلمه الله الکتاب قراء باتفاق صله نکنند
و همچنین اگر ماقبل و مابعد او هر دو ساکن باشد مثل
و علیه الله و اگر ماقبل هاء ساکن باشد و مابعد متحرک
ابن کثیر صله کند مثل فیه هدی و کذبوه
و حفص که راوی عاصم است در فیه مهانا
در سوره فرقان موافقت ابن کثیر کند در صله هاء
لام الله اگر ماقبلش ضم و یا فتح تو ضم کو
دکو کسر است ترقیقش بیان می‌کنیم قراء
متفق‌اند در تفخیم لام الله ... باشد
فصل

مثل قال الله و یفعل الله دیگر که تفخیم لام در این صورت تعظیم حق سبحانه است
بعد از آن فرمود که قراء سبعه متفق‌اند در ترقیق لام الله که بعد از کسره
واقع شود فرقی نباشد که کسره آن لازم باشد مانند بسم الله
و بایات الله و یا خود عارضی باشد مانند ما یفتح الله و حسبنا الله
و یا خود آن کسره بر حرفی باشد که آن زاید باشد مانند والله
... که جمیع ترقیق باید کردن را مضموم است ...
... کسره است ... ای حرفی ...
... متحرک این حال بیرون نباشد یا مفتوح یا مضموم
در آن مفتوح باشد یا مضموم باتفاق تفخیم کنند چنانکه
رب العالمین و ... واعرفوا رسول الله
... و اگر ملفوظ باشد در حالت وصل ...
نباشد که در اول کلمه مانند ... وسط ...
خارج و یا در آخر باشد چون کسره لازم باشد مانند
فی البر و الانصار و اگر عارضی باشد مانند
و ان الناس باتفاق ترقیق کنند ...
که قبلش فتح باشد یا ضم ... تفخیم ... کسر ...

نیک اگر آن کسره باشد عارضی یا منفصل بعد را یا حرف
استعلا بود تفخیم خوان چون از حکم رای متحرک فارغ شد
شروع کرد در بیان رای ساکن کند یعنی هر جا که را ساکن
باشد با قبلش نظر کنند که مفتوح یا مضموم باشد بتفخیم کنند
چنانکه من جهنم و مریم و لرسید وارسل والرحمن و اگر مکسور باشد
نظر کنند که آن کسره لازم است یا عارضی و اصلی
باشد به ترقیق گویند چنانکه امرنا بوالدان ارتبتم [illegible]
در قرائت آنکس که بکسر [illegible] انذرهم [illegible]
وکسر یا کسره همزه ابواب [illegible] ان ارتبتم و یا بنی ارکب
عارضی است اصل اینها ساکن بوده است [illegible]
دفع التقاء الساکنین بکسر حرکت داده اند و اگر
آن کسره لازم میباشد نظر میکنند یا متصل است
یا منفصل یعنی در یک کلمه یا در دو کلمه اگر در دو
باشد بتفخیم گویند چنانکه رب ارجعون والذی
ارتضی و اگر در یک کلمه باشد نظر کنند
[illegible]

تا و ثا و دال را و زا و سین و شین و صاد ضاد
طا ظا و لام نون است این [illegible] بلکه ذال [illegible]
در ذال و ظا باتفاق قرا سبعه ادغام کنند مانند اذ ذهب
واذ ظلموا و همچنین لام الف لام تعریف در چهارده حرف
مدغم میشود در تا و در ثا و در دال و در ذال
[illegible] و در را و در زا و در سین و در شین
و در صاد و در ضاد و در طا و در ظا و در لام و در نون
مثل التواب الثواب الله الذاکرین الراکعون الزانیه
السابقون [illegible] الصابرین الضالین الظالمین [illegible]
اللطیف النور و در اینجا حروف [illegible] در حرف
خلقکم که ادغام باید [illegible] در اول [illegible]
در ساکن در [illegible] بیان میکنند که اگر دو حرف
[illegible]

یا مخرج پهلوی افتد در یک کلمه و اول ساکن
بود دوم متحرک قراء سبعه ادغام میکنند بی خلاف
مع ابقاء حروف استعلاء و اطباق مثل بسطت
واحطت و فرطتم و همچنین در اودت و حصدتم و ما
اشهدتهم والم نخلقکم در مخرج واجب باشد ادغام
کردن و بر مذهب بعضی کالم نخلقکم جایز
اظهار کردن ان ضعیف است و غلبه ان ...
و نیز قراء سبعه متفق اند در ادغام حرفین ...
باشد و حرف اول ساکن بود دوم متحرک و فرق
نباشد که در یک کلمه باشد یا در دو کلمه مثل ...
الموت فما ربحت تجارتهم اما در موضعی که ما قبل
واو مضموم باشد مثل امنوا و عملوا یا یا ما قبل مکسور
باشد مانند الذی یوسوس ادغام نشاید کردن

که حال

که بردم کنند حکم ان چون حکم ... متحرکه است
و این میان جمیع ائمه قرائت غیر از ورش که او را
در ان احکامی دیگر است "حرف مد کر افتد
با همزه ساکن مد نباید غیر ان ... مد بود" این
... هر کجا که الف باشد بعد از فتحه یا واو
بعد از ضمه یا یا بعد از کسره و بعد از ایشان همزه باشد
... مد باید کرد و کهم که الف باشد مگر بعد از فتحه
... و ضم اخت واو است و کسره اخت یا است
از برای انکه فتحه و ضمه و کسره را که اشباع کنند یعنی
او را سیر کنند الف و واو و یا بدو لاحق شود انکه
در کلمه باشد مد متصل گویند مثل شاء و سوء
و جیء و انکه در دو کلمه باشد مد منفصل گویند

مثل

مثل یا ایها وقوا انفسکم وفی ابائنا و تحسبن اگر بعد از

الف و واو مشدد بیاید مدّ باید نمود چنانکه

ولا الضالین و اتحاجونی و مثال یائی که بعد از

مشدد بیاید در ان سائیم واما التقاء الساکنین

لازم مدّ کرده اما ... قبل واو و یا ... السان

چنانکه سوره ... همه قرا را در حالت وصل قصر است

ورش که او را در وصل دو وجه است مدّ طول و ...

و در حالت وقف قرا را سه وجه است مدّ ...

مدّ متوسط و قصر بدانکه حروف تهجی که در فواتح سور

اید دو نوع است یا دو حرفی است یا ...

مثالی نیست انکه دو حرف نیست در روی اشباع چنانکه را

و ها و یا و ها ... انکه سه حرفی است ان نیز

دو نوع است

دو متحرکست و یک ساکن در وی مدّ نیست چنانکه

الف وامّا انکه یک متحرکست و دو ساکن باز بر دو

نوع است یا انست که ما قبل حرف مدّ از جنس او است

در وی مدّ است و ان هفت حرف است لام میم

صاد و کاف و سین و قاف و نون والله ما قبل او

از جنس او نیست در وی دو وجه است

... مدّ طول و مدّ متوسط و ان عین است که

... است واما التقاء الساکنین لازم

غیر مدغم گویند ... حلقی است ... الف

... عین و حا اید بدانید ...

غین و خا و ... است و قاف ...

واحد

والحه باشد بوبرابن رخنة ازجانشر حوان

بدانکه حروف هجا را که بیست و نه حرف است

شانزده مخرج است هفت حرف

از ان حلقیست سه از اقصای حلق است

دو از وسط حلق است و سه از سر حلق

پس همزه و ها الف از اقصای حلق است [illegible]

مخرج اول است و عین و حا از ان میان [illegible]

عین و حاست و این مخرج دوم است و غین

از ان حلق غین و خاست و این مخرج ازسر

سیم است پس این هفت حرف کو

حلقی است چون از مخارج حلق

فارغ

فارغ شد شروع کرد در مخارج فم

یعنی دهن فرمود که قاف از بن زبان

و از کام بالاست و بعضی گفته اند از بین

زبان و میان ان و میان ملازه است

و اورا غلصمه گویند و غلصمه اول لهات است

میان حلق و لهات انگشت پاره سرخ است

میان دهن و حلق که اورا ملازه گو بند

و این مخرج چهارم است کاف از اقصای

لسان و کام را از اسفل است [illegible] جیم

وشین و یا از زبان و کام را نفست از میان

بیان میکند که فروتر از بن زبان و کام
مخرج کاف است وانرا عکده گویند و عکده اخر
لهات سوای دهن وانمخرج پنجم است و قاف و کاف را لهوانی
گویند ونیز میگویند که از میان زبان و برابر ان از کام
جیم و شین و یا بیرون اید وانرا شجری گویند و شجر میانه
دهن باشد و یاء ممدوده هوائی است یعنی یائی
که ما قبل او کسره باشد از هوای دهن است وان مخرج
ششم « اول حافه لسان را ضاد میاید بیرون »
میل دارد سوی اجزاس از یکی سوی زبان « بیان
میکند که مخرج ضاد از پهلوی زبان است بعضی
از جانب راست گویند و بعضی از جانب چپ دهن
دو مخرج و روایت است حضرت امیر المومنین علیه السلام

از فصاحتی

از فصاحتی که داشت از هر دو جانب گفتی ضاد را حافه و فتحه یعنی حرکت دندان
گویند و حافه کناره زبان است و ضرس دندان کرسی و این مخرج
هفتم است « مر لسان را از طرف لام است و نون و لام
خروج « هم ثنایاء لسان را موتغش از هر زبان »
بیان میکنند که لام و نون را مخرج ایشان از طرف زبان است
یعنی از کرانه زبان و کام چنانکه در برابر ضاحک و ناب
باشد و رباعیه افتد از هر دو جانب مخرج لام بود
وانمخرج هشتم است و مخرج نون شیب مخرج لام است
با اندک و یرا غنه باشد و غنه اوازی باشد
که اندر بینی افتد و بیان ان میاید وانمخرج
نهم است و مخرج را پاره از سر زبان جوز تر است

دست

در پشت زبان و کام چندانکه در برابر دندانهای
زبرین اما او را تکریر است و تکریر دوباره گفتن بود
واین مخرج دهم است ولام و نون و را را
لثوی گویند و لثه گوشت بن دندان بود
طا و دال یا بود راس لسان از مخرج بش» هم
اصول آن ثنایای علیا المخارج بیان میکند
که از سر زبان و بن دندانهای پیشین بالا است
طا و دال تا بیرون اید و این حروف را نطعی گویند
و نطع شکنهای کام زبرین باشد و این مخرج
یازدهم است» از ذلق ظا و ذال و ثا بیاید ای شرف»
هم از اطراف ثنایای علیای و زبان بیان میکند یعنی
از تیزی سر زبان و تیزی دو دندان پیشین زبرین چنانکه سر زبان
پاره از دندان بیرون نباشد مخرج ذال و ظا و ثا است
والی هم

واین هر سه را ذلقی گویند و ذلق تیزی سر زبان است
واین مخرج دوازدهم است» صاد سین و زا از اسله
اید اسلطان من» همچو از بین الثنایا امده است اندر بیان
یعنی از سر زبان و سر دندانهای پیشین زبرین
مخرج صاد و سین و زا است با آنکه فرجه بماند
میان زبان و دندان یعنی کشادگی و اینها
اسلی گویند و اسله سر زبان باشد و مخرج
سیزدهم است» فا از اطراف ثنایای علیا اید
بیرون» باطن سفلا بود مخرج مر ان از لبان
مخرج واو است یا میم نیز از هر دو لب بزد
حافظ

حافظ عزدین هم شدای مؤمنات
بیان میکند که فا از سر دندانهای بالاشین زبرین
اید واز اندرون لب زبرین بیرون اید و مخرج
چهاردهم است وانکاه واو ویا و میم ازمیان
دو لب بیرون اید و با از تری لب
بیرون خیزد که اگر لبها تر نباشد
بادرست بیرون نیاید واگر از اندرون
لب اید گفته شود و مفسد نماز باشد زیرا
که باد پارسی است چنانکه پرو پاو نیشم واین خطا
بسیار واقع شود احتیاط تمام باید کرد و میم از ان کرانه
لبها این کرانه لب اید واو را لب برهم نرسد واین
چهار حرف است که شفوی گویند و شفهی هم گویند

وتشفه

وشفه لب باشد و مخرج واو ویا و میم مخرج پانزدهم است وبعضی
گفته اند که وا و ممدوده هوایی است یعنی واوی که ماقبل وی مضموم باشد
ونون ساکنه را از خیشوم بود واو را هیچ جایگاه نبود در دهن واو را
خیشوم گویند وانمخرج شانزدهم است تم الکتاب فی یوم جمعه عشرون
شهر رجب المرجب سد اول الحلا نو بلالاه محمد جواد ابن میرزا مهدی
قاضی ابن القاضی سنه ۹۲۱ من هجرة النبوی علیه السلام الف وانشا مائة
وثامن تسعین سنه ۱۲۹۸ التماس دارم که هرچه غلط و زیاد افتد
خواننده عفو نماید یا علی مدد ادرکنی اه من الموت قبل الحصول المطلب

پاکزین شماره
۱۳۷۱ ش

وقف ۱۲۷۰
خریداری ... تاریخ
ملاحظات

[illegible]

[illegible]

ب

کرپاد پارسی است چنانکه برو پاو لیشـ

بسیار واقع شود احتیاط تام باید کرد و میم

لبتا این کرانه لب اید فاو را لب مرجم بسسه

چهار حرف است که سفوی کویند و شقهو